

«افغانستان» را با کهن ترین زبان عالم، در اطلاق مستند نام و نشان، بشناسید

مرتضی اسدی پور

شمس اله شمس دکتر زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

بنام خدا- اگر ما بر روند علمی بنیان پیدایش صداگفتاری مسلط نباشیم؛ غیر از یادگیری و شناخت یادآوری واژگان بطور تقلیدی؛ با یک عمر مطالعه کتاب به کتاب، نمی‌توانیم وجه تسمیه یک کلمه یا واژه که مستندات در نام نهاد ابراز آن نهاده شده تشخیص دهیم. به همین خاطر صاحب نظران ادبی واژه‌نام‌ها را قراردادی تلقی کنند. این در صورتی‌ست که چینش حرف به حرف هر واژه‌نامی مطابق منابع قابل تشخیص ادبی، هویتی بی‌مانند از صاحب‌نام را در تشریح ساختاری فیزیکی یا خواص، تحت مستندی قابل رؤیت در چینش نام عیان به بیان کند. برای مثال شماتیک یک گل را «لاله» و شمایل یک حیوان را «خرگوش» بنامند وجه تسمیه‌نام «لاله» قراردادی نیست بلکه گلی را معرفند که شکوفایی برگانش نوک زبانه و یا پرچم ندارد و وجه تسمیه‌نام «خرگوش» حیوانی را معرفند که گوش‌های آن همانند گوش خر یا اولاغ هستند. شما با مشاهده مستندات ساختار فیزیکی می‌توانید تشخیص دهید منابع این دو ویژه‌نام متعلق به سبک گفتاری فارسی هستند چرا که: دانکی یا حمار و دیعر یا الاذن در فارسی «خر» و «گوش» نامیده شوند و هم چنین رندر دومب یا آخرس- آبگم با فارسی «لال» نامیده گردند؛ براساس منابع تشخیصی، می‌توانید ادعا نمود که این دو ویژه‌نام (لاله و خرگوش) برگرفته از لسان فارسی هستند. اما تشکیل ترکیب ویژه‌نام‌های «خر-لال-گوش» به زبانی برمی‌گردند که فارسی از آن مشتق شده چون گویشگر سبک بیان صداگفتاری امروزه فارسی، ملتفت نمی‌شود ویژه‌نام «خر» با ترکیب بیانی «خر=خ-لار» چه سمبل مستندی از الگوی اندام فیزیکی این حیوان را در آورده‌نام عیان کند. و یا ترکیب ویژه‌نام «گوش=گ-اوش» و چینش «لال=ل آل» هر کدام براساس چه مستنداتی مُعید نام شده‌اند پس نتیجه می‌گیریم منابع تشخیصی معانی این واژگان متعلق به نحوی گویشگری از پیشینیان است که آنان معنی حرف به حرف و حرف به تنهایی را در چینش واژگان و نام‌ها فهمیده‌اند. در کشور ایران، زبانی وجود دارد بنام «لک» گویشگران این زبان، فهم کلام را در نطق بیانی تلفظ حرف به تنهایی در صداگفتاری می‌فهمند. یعنی ابراز ریتم صدای یک حرف به تنهایی در این زبان، بار معانی کلمه‌ای کامل، با درک مفاهیم و درج نقش حرکت چندگانه با خود دارند. به همین خاطر ترکیب چینش چند حرف، به یک‌واژه‌نام، در زبان لک، تعریف‌کننده جمله‌ای کوتاه با تجسم نقاشیندی تصویری تمثالی است. در حقیقت روند صداگفتاری سبک سخنورزی لک، ابتدایی و برپایه شناخت هویت تلفظ الفبایی تولید صدای حرف به تنهایی است. رایج شدن طرز گویش‌های گوناگون، در گستره جهان، با حالت بخشی به لفظ بیانات خاص، در جمله‌گویی لسانی شکل گرفته‌اند یعنی چینش چند حرف را مطابق قوانین زبان ابتدایی الفبایی «لک» تبدیل به یک‌واژه نمودند سپس ابراز همان واژه را با لفظ گویشی مختص به آداب زیست محیطی اقلیم خود، رواج داده‌اند. در نتیجه زبان حرفخوان لک، زبانی ابتدایی و زبان همگانی تلقی گردد زیرا مطابق کشف علم ادبی که توسط نگارنده اول صورت گرفته گویشگر زبان لک، فهم تولید صدا را از تأثیرگذاری صوت برسیمای رخساری، تشخیص داده و شناخت حرف‌آهنگ (ریتم صدای حرف) را تحت حُلُول صوتی، تنیده برعضویی از صورت خود، شناسایی، سپس شناسه مرئی آن عضو را هویت حرف‌آهنگ نموده و چگونگی پازلی نقش بسته بر تناسب چهره همان عضو را بدعت نمادین نقش‌نام تصویری تقائیک (تولید صدا نسبت به شکل) الفبایی حرف‌آهنگ کرده‌است. با توجه به این کشف ادبی نگارندگان وجه تسمیه‌نام «افغانستان» را در علوم تصویرگفتاری ادبی بدون در نظر گرفتن لفظ گویش خاص، ریشه‌یابی نمایند.

کلمات کلیدی: تلفیم، تصویرسازی، تجسم، نمودار، تحول، نقاشیند، مُسما

اهداف:

شناخت علوم تصویرگفتاری و تریج آن براساس زبان همگانی است؛ زیرا مطابق این کشف علمی ادبی، انسان‌های اولیه، حرف‌آهنگ را در قالب شناسه عضوی پازلی از نماد هوشمند صورت خود، که آن عضو درج‌کننده نوع تأثیر و نوع تحول، با درک مزیت درج صداست. الگوی آناتومی مرئی و زنده آن عضو پازلی را بعنوان هویت تصویری تمثالی نقش‌نام الفبایی حرف‌آهنگ نموده‌اند؛ یعنی درج معانی صوت حرف، بارور و برگرفته از تأثیر تنیدن صوت بر چهره است که روند تشخیص فهم را مهیج کند. از نگاهی دیگر، چگونگی ظواهر آناتومی مرئی و زنده نمود اندامی همان عضو پازلی، در تشخیص ساختار همانند «لب، دماغ، دهان و...» است به همین خاطر ابراز ندای هر حرفی، منابع تصویری از تنه تمثالی تحت الگوی پازلی از رخساره، با خود دارند که در علوم تصویرگفتاری با توجه به بستر همان نمودار در پوشش نقش‌آهنگ رصد آن تحت نمایش مرئی قرارگیرد.

مقدمه:

در این مقاله نگارندگان می‌خواهند برپایه دانستنی‌های «نُشَرَح لَک» خصوصیات و ویژگی‌های مختص به سرزمین و حوزه مکانی که افغانستان نامیده شود تحت سند حروف چینی ویژه‌نام «افغان‌نات و افغانستان» وجهی نام آن را در علوم تصویرگفتاری بر پایه «لَعَلْکُم = لَعَل لَک-لام) معیار سنجش مَشت درونی که زبان لَک باشد» ریشه‌یابی نماید؛ در این زمینه بهتر است ابتدا بدانیم «نُشَرَح لَک» چیست؟ و دنبال کردن دانش آن با دیگر بفهمان‌گویشگری‌های جهان چه تفاوتی دارد؟ دانستنی‌هایی که در قالب تصویرسازی «نُشَرَح لَک» مطرح شوند محتوای فهم و نقش را براساس سند نوشتاری وجه نام در بینش هویت منابع تصویرنگری حروف تحت شرایط سانسگری یا نمایش‌دهنده وجه نام نهاد نگارشی را با معرفی خصوصیات مختص به صاحب نام، در چهره پردازی حرف به حرف دنبال کند در این زمینه فنون نقش‌آفرینی حروف چینش نام از نقش‌آهنگ تقاتیک نمودار نگاشته شده بگیرد. روند علمی آن تکیه‌ی بر نحوی بیان خاص تحت گویشگری لسانی ندارند درحقیقت توجه به نقاشیند در تصویرسازی نگارش نُشَرَح مثل انتخاب هنرپیشه در فیلم سازی است حال شما با هر طرز گویشی که دارید اگر نقش‌آهنگ طرز گویش شما برپایه نقش‌آفرینی نمودارهای شرح لَک (همین حروف) باشد بیننده درحین مشاهده، مثل تماشاکننده فیلم، همان تصویر هنرپیشه‌هایی را مشاهده کند که تناسب نقش‌دهنده آن بعینه ملاحظه نماید. این نمودارهای (الفبای فارسی و عربی) شده نقوش نُشَرَح لَک هستند بهره‌گیری لسانی عربی و فارسی از نقاشیند هنرنمایی تصاویر آنان، تحت جریانی صوتی است چون شرایط آداب طرز لفظ بیانی عربی طوری است که گویشگران آنان هیچ توجه‌ای به ساختار بسترآهنگ تصویری صورت در ابراز پردازش چهره رخساری ندارد. تفاوت نگاشته‌های نُشَرَح لَک به نسبت دیگر خط نگاره ها، در این است: برای مثال خط نگاره «میخی» مطابق وجه نام؛ راهنمایی تصویرخوانی آن جریانی چشمی دور از درک احساسات تناسب گوینده دارند مثل نمودار تابلوهای راهنمایی و رانندگی هدایت‌گویایی را نشان دهد اما خط نُشَرَح مثل قلمی که در دست نقاش باشد درحین گویشگری الگوی نقاشیند را همراه با گرایش منظر طرح و ترسیم صداگفتاری آن مطابق تصاویر زیر به نسبت تحول تناسب زنده پیامده نمایند.



مسئله:

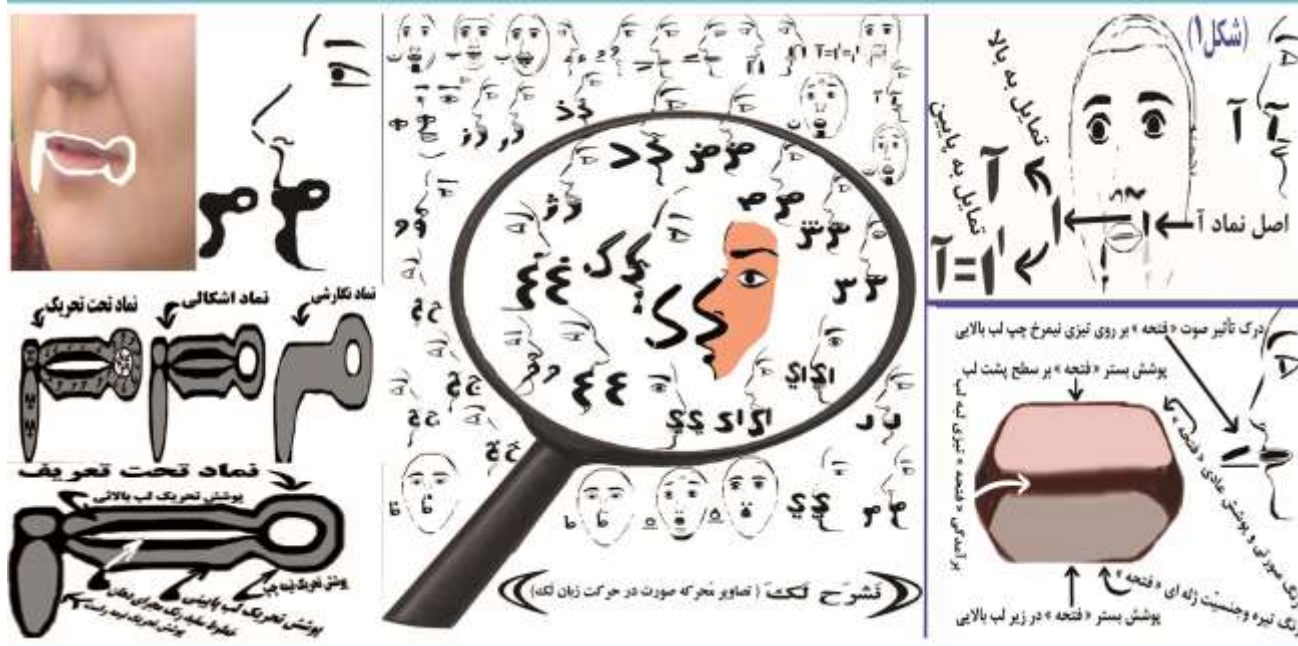
پژوهش ادبی وجه تسمیه نام‌های اطلاقی به خصوصیات چهره اقوام که کشور کنونی افغانستان، بازوی قطع شده ایران شده است در علوم تصویرگفتاری پیشینه آنان را که معرفی‌کننده نشانه‌های منحصر بفرد از عارضه‌ها طبیعی در بینش مستندات مکان به مکان که در قالب وجه نام مسمای اطلاقی آنان آورده شده است طی کاوشی که در راستای همین کشف علمی ادبی باشد که بطن صدای ابراز چینش نام‌های در قاب شناسه حروف مستندات را تحت ویژه نام بیان کنند چرا که ابراز صدای هر حرفی به تنهایی مُعید شناسه‌ای زنده در نقش و جنسیت از سازه آناتومی صورت و حیطه دهانه دهان هستند یعنی همانطوری که گفته شده بانگ صدای حرف بارور و باردار به پازلی تنه آرایست که این پازل تناسبی حُلّول صدای مختص را در بدعت نقش‌نام با خود معرفند نگارندگان این مقاله مطابق کشف علمی که روش دانش مفاهیم بخش الفبایی حرف به تنهایی باشد جریان چینش نام را براساس تشریح زبان لک در علوم تصویرگفتاری دنبال کند کاری تاریخ‌پیدایش نام‌ها ندارد بلکه محتوای نام نقاشاند حروف دنبال نمایند چرا که جریان علوم ادبی که در زبان لک تحت معرفی وجه نام‌ها رویکرد گردد تلفیق بیان وجه نام در حین سخنورزی که معنی و مفهوم را تلفظ حرف به تنهایی می‌گیرد روند علمی ادبی آن آشکار است و از نگاه دیگر در چارچوب این تحقیق و پژوهش ادبی وجه هر نام در علوم تصویرگفتاری دنبال کند تاکنون هیچ کاوشی در معرفی وجه تسمیه نام‌ها توسط هیچ فردی در گستره جهان تحت این رویکرد صورت نپذیرفته در حقیقت این پژوهش بر پایه یک کشف علم ادبی صورت گرفته که توجه به رویداد علمی آن ضمن اینکه فهم آفرینی در الفبا سخن را بصورت مرئی آشکار کند ترکیب‌بندی هویت شناخت شده نمودارهای رُخ‌نمای این حروف، به راحتی ما را به وجه تسمیه نام‌های اطلاقی به هر طرز گویشی با تکیه بر منابع تصویرنگری این زبان بنیادی لک بعینه ما را به مستندات مسمای نام برساند.

تعقیب روند علمی ادبی تشریح لک، صواد را به نسبت صواد به ما می‌آموزد

دانش صداگفتاری بشر در طی تاریخ با دو رویداد در آمیخته است اول: دانستنی‌هایی که در بینش صواد (بستر نقش‌آهنگ صوت را گشودن) صداگفتاری شناسه حرف‌آهنگ (تولید صدای ریتم مختص به حرف) را تبدیل به شناخت الفبا شده‌اند که جریان اولیه آنان برپایه تشریح صورت نگری آنان با تشخیص تحول حرکت بسترآهنگ حرف به حرف، و با توجه به درج اثرات صوت، بر تناسب اندامی، که الگوهای درک‌کننده آناتومی صورت در قالب بسترآهنگ حروف صواد را با شناخت تصاویر دنبال نموده‌اند و بشر اولیه از این طریق الفبای مفاهیم بخش را دست‌مایه و بنای پایه‌گذاری صداگفتاری، روند علمی ادبی آن را تحت زبان همگانی، نهادینه نموده است حال هر کسی که تسلط بر دانش مفاهیم بخش صواد الفبایی آن داشته باشد ضمن اینکه دیگر حد مرزی برای پیدایش ریشه واژگان کهن قائل نیست؛ حتی می‌تواند وجه تسمیه واژگان کهن را با علوم تصویرگفتاری مطابق روند تصویرسازی گذشتگان محاسبه و یا هر نوع یافته‌ای را بخواهند در تفهیم بفهم و تلفیم بنقش، هماننده حساب رسی ریاضی که با این ارقام «۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰» صورت‌بگیرد پیچیده‌ترین محاسبات را با بهره‌گیری از هویت الفبایی سخن چه در تفهیم بفهم و چه در تلفیم بنقش و در چه تنوین به نمودار، وجه تسمیه واژه‌نام‌های کهن را با تسلط بر صواد موشکافانه در بینش بطن حروف تشخیص دهند.

پیش از رویکرد پیجویی شناختن در «علوم تصویرگفتاری شرح لک» نگارندگان لازم دانستند بخش تکراری از نگارهایی که تحت مروری مختصر بر دانستنی‌های علوم تصویرگفتاری که در دیگر مقالات مکرر این بخش آمده جهت آشنایی و شناخت بهتر عزیزان مخاطب در این مقاله باز بخش گردند سپس رونده شناخت تشخیصی صواد در علوم تصویرگفتاری را دنبال نمایم دانش و دانستنی‌هایی که در قالب «تشریح» مطابق (شکل ۱) رویکرد علمی ادبی آنان مطرح شود هیچ ربطی به نحوی گویش لسانی ندارند بلکه رویداد شکل دهی علوم تصویرسازی آنان از روی نقاشاند بطن حروف است که رویکرد به صواد آن مثل مستندنگری در دیدن فیلم است و پیگیری روند علمی آن مثل پلان فیلم سازی است مثلاً شما یک موضوع را با شرح بیان، در صداگفتاری توضیح می‌دهید حال همان مطلب را می‌توانید بصورت نگفت یا تشریح در

تصویرسازی با آوردن نقشا‌هنگ شناسه‌های حروف، بدون توجه به صوت ابرازی، محتوای علوم تصویری نجوای ادبی کلمات آن را نشان دهید^۱



نگاهی مختصر، به علوم تصویرگفتاری :

مطابق تصاویر (شکل ۲) در بینش کلی، ملاحظه عینی درک و درج لایه‌گیری و لایه‌بندی نقشا‌هنگ همه این حروف بر شعاع یک رخسار، بستر جانمایی آنان شناخته شده و همه‌ی تقاطیک این حروف نشأت گرفته از نَشْرَ زبان جهنده‌لک هستند چراکه این زبان عملکرد سنسکریت یا نمایش‌دهنده‌ی نقوش بر شعاع رخسار با خود دارند تشکیل‌سازه‌ساختاری نقشا‌هنگ این حروف، به سه جالِ یا گروه دسته‌بندی شوند جالِ اول: شامل حروف جاری هستند که جایگاه بستری نقوش آنان سرآمد یا زیرآمد مثل «ه» هستند که در بینش کالبدی و تجسم رخساری فقط این دو حرف «ه» بسترگاه یک بُعدی دارند که شرایط تلفیق کلام آنان با حرف صامت قسمتی از تنه یا تناسب کلی حرف حامل را در تصاحب نقش دنبال نمایند در این راستا حتی نقشا‌هنگ حرف ضمه «ـ» مطابق نمودار ۲ ضمن اینکه وضعیت دو بُعدی دارند عملکرد او شرایط جابجا کردن تنه بستری حرف صامتی که حامل با ادای صوتی آن باشند با خود متحول کند به همین خاطر در زبان لک، تلفظ حرف ضمه «ـ» به تنهایی حاوی بار معنایی: جابجا کردن چیزی در جلو چشم، یا جهت قانع کردن طرف، نقش یا حدودی را جابجا نمودن است یعنی معادل فهم جمله فارسی: به بینید من دارم این را جابجا می‌کنم تلفظ «ـ» به تنهایی کارایی کلامی دارند عملکرد حرف «ـ» دقیقاً بر عکس حرف «آ» است

^۱ چرا که کلمه «نَش» تجسم سازه تنه سر حال یا تنه حالت گرفته سر، بر روی نقش برخاسته اندام است اما کلمه «نَشْر» در زبان ایران باستان لک حاوی فهم: تجسم رخسار تحت مشخصات ابعاد معین صورت است که با ترکیب چینش «ح یا -ح» تلفیم آورده آن، هم رویکرد حرکت دادن «نَشْر» یا ابعاد صورت بخودی خود می‌گیرد و هم تناسب واقعی و مستند بودن چهره بر اندامی را معرفی‌دانش «نَشْرَح» که در پوشش همین رسم الخط فارسی و عربی رسانه‌ی گویایی لسانی همگانی شده اند اگر انسان زمینه پیدایش منشأ و منبع نقشا‌هنگ تصویر آفرینی این نوع حروف را بشناسد حتی بدون شرح گویندگی یک حرف فقط با ملاحظه عینی نقشا‌هنگ حروف، می‌تواند بر اساس علوم تصویرگفتاری در توجه به بطن آنان هر نوع مطالبی را از روی نگاهش مطلع شود و از نگاهی دیگر با هر نوع گویشی می‌توان از منظر آواگرایی صوتی، از تقاطیک این حروف استفاده‌ی نجوایی نمود بنابر این رویکرد لسانی با دانش «نَشْرَح» کاملاً دو جریان متفاوت هستند.

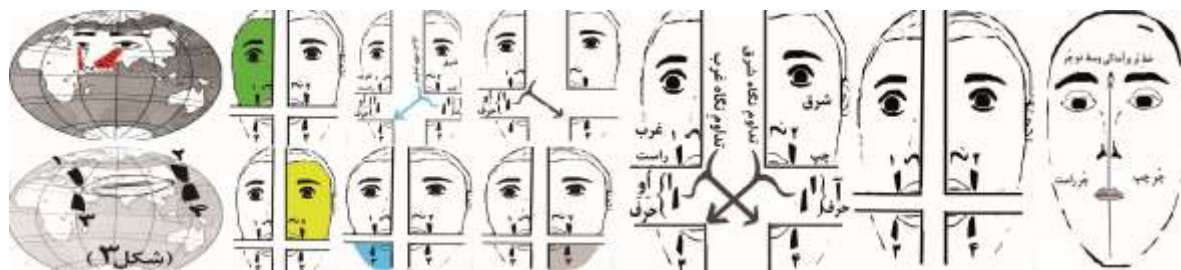
چرا که «آ» بسترِ تناسب ثابت دارند ولی در حین هدایت، ابراز صوت جهش بارِ سرآمد «مد» افقی دارند و در رویکرد زیرآمد، تنه پاکش آن «مد عمودی» مطابق تصویر ارائه شده با طرکش همراه نیش ۳ سلوک پیدا کند ولی در کل بُعد بصری «آ» در قاب نیمرخ چپ جریان دارند.



در نگاه کلی اگر ما شکل گیری یک رخسار را در نظر بگیریم شرایط چهره آن در سه بُعد یا سه دیدگاه، نیمرخ چپ - خطوط میانی و نیمرخ راست الگوی تنارای آن رؤیت و برانداز شود. اصل علوم تصویرگفتاری در بینش این حروف که منابع نَشْرَح لک دارند ترسیم بندی تقاتی یک رسم الخط آنان با طرز بیان لسان فارسی و عربی و... همخوانی کلی با نقشاَهِنگ این حروف ندارند چرا که شکل گیری تصویری خیلی از این حروف سه بُعدی هستند و مطابق طرز ابراز بیان زبان لک شباهت شکلی آنان ارائه گردد براندازه شکل تمام رُخ این حروف که رسم الخط فارسی و عربی شده اند کاربرد کلامی کامل آنان با لسان فارسی و عربی و... مناسک کلی ندارند به دلیل اینکه طرز تلفظ حرف، به سبک گویش فارسی کنونی و عربی نوع پوشش دهی تصویری که در شعاع بستری صورت در جوشش آوایی، می بایستی کلّ زمینه نقشاَیند حرف را مطابق نَشْرَح لک بر شعاع رخساری پوشش دهند در گراگیری گویایی بر نمی گیرد. چون طرز گویش عربی و فارسی و... ابراز سخنورزی را یک بُعدی دنبال نمایند ولی سازه ساختاری این حروف اکثراً بسترگاه سرشت کلمات دو دیدگاه کلی در سه بعد برانداز دارند. چرا که منظر زمینه تصویری حروف صامت خیلی از حرف ها وضعیتی سه بُعدی دارند که تشخیص بسترگاه آنان برای ریشه شناسی بصری گفتاری بسیار مهم است.

به این مهم بایستی توجه شود

که شناخت درونی، یا بطن سیاحت درون کالبد وجود انسان طور است که وقتی انسان چشم خود را به بندند سیاحت کالبد وجود او، شعاع کلّ کائنات را در حیطه ی درونی وجود خود می بیند ولی وقتی چشم را باز کند وجود خود را ذراتی از کائنات بداند. بنابر این طبق کاوش درون گرایی که دانستنی های آن در نگاه «نَشْرَح لک» توسط نگارندگان کشف شده، شکل دهی کلمات در تشخیص فهم حرف به تنهایی برای انسان های اولیه پدید آمد سپس سیر تکاملی در توسعه سخنورزی با رویکردی به چهره پردازی در نگاه به شعاع رخساری خود، در حین دای (داد زدن) درک زمینه سازی های تصویر محور را در گرایش و گیرایش تنه گشایی یا معکوس، وضعیّت دستگاه تکلم در حین ابراز ریتم حرف های گوناگون، چه در نجوا و چه در ندا، نگرشی مرئی به عملکرد پس زمینه ها در حین اجرای تولید صدای نامرئی، تداعی رویکرد به تجسم سازه دهان به نسبت وضعیّت عادی، درج سرشت نقشاَیند کلام را در قاب صوت شناخته شده و آفریده اند. انسان های اولیه مطابق تصاویر (شکل ۳) در بینش کلی عملکرد حسگیر بافت های چهره خود را در هر بُعدی ارزیابی علمی نموده اند تا در حین گویندگی نگاهی جانبی در تشخیص فهم، نقشاَیند ابراز صوت سخن شده را در بینش عملکردی با تعریف و تعقیب بُعد، منشأ نقشاَیند را توسعه دهند گرداندن حجمی تولید صدا در لابه لای دهان و چرخاندن آن جهت تولید ریتم، درک اثر بخشی آن در پوشش بافت های رخساری ضمن اینکه درج مزیت صوت را در تشخیص حس گیرایی وجود انسان با خوی مضامین آفرینی بارور نموده اند، خوی حالت بخشی آنان در دگرگون شدن رخسار همگام با تولید اجرای نماهنگ، متحول شدن صورت به نسبت وضعیّت طبیعی در پی داشته و مزیت آن تحول مظهر شناسه شناخت شده ی یک دگر بینی گشته است.



در این برانداز و ارزیابی بشر اولیه متوجه شده که اگر شریان وفق صدا یا گردش نفس را به درون دهان انتقال داده شود تنه تناسب بافت نیمرخ سمت راست صورت او تحت حس تحریک و درج اثرات تأثیرگذاری در تشخیص اصوات مثل درک مزه غذا بر روی درج تاها و قسم زبان قرار می‌گیرد و هنگامی که ابراز تولید صدا و گردش نفس را به بیرون از دهان سوق دهند نیمرخ چپ صورت او تحت پوشش حس تحریک و درج تحرک با تشخیص وجودی، روند کوشایی با خود دارند. بنابراین گفته‌ها شرایط گراگیر و گرایش سازه رخساری انسان در مواجهه با سوق اثرات صدا و نفس در فرو بردگی به داخل دهان به نسبت فرایش به بیرون از دهان، وضعیت دو عضوی دارند در این بینش سازه ساختمانی نیمرخ چپ صورت انسان به نسبت درک گیرایش صدا عملکرد او در رویکرد «انتقال» دهی کوشایی آن کاربرد گیرای دارد و بکار گرفته شده و کارآمد است در مقابل نیمرخ راست رخسار او به نسبت درج گیرایش اثبات صدا عملکرد او رویداد «ارمال» (برعکس انتقال) با خود دارند

بنابر این تشخیص وضع حال سازه رخساری انسان در مواجهه و مقابل، تأثیرگذاری صدا، دو نیمه، مطابق تصویر ارائه شده هستند. دنبال کردن همین وضعیت در تماشای رخساری تحت سوق و سلوک بینایی چشم، در توجه و تمرکز خودیابی و خودشناسی با بهره‌گیری از نگاه مبین و به بین که سازه‌ی صورت‌نگری را با سوق چشم‌انداز دو چشم انسان، معطوف باشد، نگرش به دو نیمرخ چهره با توجه به چرخه جریان غریزی و ذاتی ملاحظه‌ی آنان در برانداز عینی مبنای تشخیص لاین به لاین شده است در این زمینه انسان وقتی چشم راست خود را بصورت طبیعی می‌بندد شعاع چشم‌انداز خودیابی و خودشناسی و خودنگری او در ملاحظه چشم چپ اوست چرا که در ملاحظه مستقیم به دیواره دماغ، که تنها نقشی از سازه‌اندازی تناسب انسان هستند که خودپنهانی او تحت آن ناحیه در تیررس بُرد مستقیم چشمان نشان داده شوند،

در این ارزیابی، حس خودبینی و خودشناسی و خودنگری چشم چپ او، در پوشش بافت نیمرخ چپ صورت، مطابق نمودار ۱ در (شکل ۴) نگاهی ریشه‌بین او در ملاحظه‌ای درون کالبدی طبق تصویر فوق با خوددارند. تماشای همین وضعیت در هنگامی که انسان چشم چپ خود را می‌بندد و چشم راست او باز باشد عملکردی برعکس احساس خودیابی و خودنگری به نسبت چشم چپ دارند چرا که در ملاحظه‌ی درون کالبدی، رویداد سوق تماشای در چشم‌انداز خودیابی و خودشناسی چشم راست به نسبت تشخیص تصویر چهره با چشم چپ، بینایی چشم راست مطابق نمودار ۲ وضعیت دگربینی و دوربینی با خود دارند. ۴



حال مطابق ترسیماتی که در بافت شناسی این دو تصاویر ارائه شده، رصد عملکرد چشمان، در نگاه معطوف؛ شناخت نگرش چشم چپ سوق و سلوک او رویکرد پیش بینی و جلوبینی و خودبینی و نگاه درون کالبدی در جانمایی با خود دارند؛ اما نگاهی که با چشم‌انداز چشم راست، به همان بافت، برانداز آن معطوف شود تماشای آن از منظر چشم راست به نسبت دید مستقیم چشم چپ، شرایط پشت بینی و دگربینی دارند. مطابق گفته‌ها با توجه به تشخیص بینایی که تحت شرایط غریزی و ذاتی است چشم چپ ما ضمن اینکه وجود ناظرند، ملاحظه عینی آن از نگاه

درون کالبدی وجود ظاهری را ارزیابی کند چرا که جایگاه نظارت بر صورت او، نگرش دیدن از ریشه دارند یعنی شناسایی صورت نگری او، از ریشه‌ی تن، به نسبت اطراف برانداز دید را از درون کالبدی دنبال کند که تناسب بیرونی آن کالبد مرتبط به سازه وجودی اوست به همین دلیل گذشتگان وجود ناظر در شناخت درونی و بیرونی را در ملاحظه قرینه چشم چپ مبنای شناخت وجودی و جهات شناسی نموده اند^۲

جهات جغرافیایی، در قالب صدا گفتاری چطوری شناسایی و شناخته شده؟

چون طابش (تابش) خورشید در گشایش رؤیت بینایی، از ناحیه شرق آغاز شود به همین دلیل سطح تمثالی نیمرخ چپ صورت در معرفتی گفتاری وجه نام‌های اطلاقی که تحت تجسم شناسه‌های بستر جانمایی زمین هستند می‌توان جهاتگرایی آنان را از حوزه‌ی شرقی برانداز جانمایی نمود و در عوض سطح تمثالی نیمرخ راست صورت را مطابق تصویر ارائه شده جز حوزه غربی به حساب آورد. اما از نگاهی دیگر شکل‌گیری دو نیمرخ چهره که در قاب شماتیک یک صورت شناسه‌های جهاتی آن در علوم تصویرگفتاری تحت نگاه کالبدی سلوک ریتم صداها، بر دو عضو، وضم (برداشت حجم در سنجش) آنان را وفق داد و داده‌اند وضم عملکرد زبان جهنده لک به نسبت چاک ایجاد شده‌ی در دهانه‌ی دهان، خطوط مجمل ابعاد صورت را مطابق تصاویر ارائه شده (شکل ۵) در پوشش چهار قسمت رصد و چهار عضو شناسه‌های تناسب آنان در جهات بندی گفتاری تحت گراگیری، چهارگانه با برنقش تسکین چهارنیش، جیایی یا جدانگری آنان را پویا و بدعت نموده‌اند چرا که ابعاد حرکت گفتاری زبان کهن لک در شناسایی حیطه‌ی دهانه دهان، حس تأثیرگذاری و تصویرگیری آن، تا ابعاد چهارنیش دهان است بنابر این، رویکرد این زبان، چهارنیش را بعنوان چارچوب کلام در بینش علوم تصویرگفتاری مبنا کرده است و گرایش به هر نیشی از آن در پوشش ابراز یک ریتم آوایی که درک حس تأثیر و درج عضو را برای گویشگر لک زبان عیان نموده نمودار آنان را بعنوان تقاتیک **آلف** با آ در شناخت خطوط و نشانه نگارش، نقشانید اثبات شده آنان را مبنای فهم و جهات شناسی کرده‌اند



در جهات شناسی مستند شمایل با توجه به جایگاه شماتیک حرف مبناء گردد

جهت یابی از نگاه طبقه بندی، درقاب درک شناسه حیطه پازلی تنه رخنمای حرف به تنهایی هویت آن قابل بیان است چرا که تشخیص پسترآهنگ حرف بر روی قسمتی از تنه صورت، دارای شناسه‌ی حوزه تحت تأثیر با درج ابعادی معین در پوشش درک اصوات تولید صدای خاص است در حقیقت شناسه این بستر با نگاه به تشکیل تناسط الگوی جانمایی فرم حرف عیان شود یعنی شباهت شکلی همان قسمت رُخنما، به نسبت سازه کامل رخسار، بعد جهات آن دربینش بافت لایه گیر درونی یا بیرونی و یا در فک پایین و بالا و... در نگاه بعینه به مستند همان تنه، مشخص گردیده حال در مشاهده عینی چه قسمتی از آن تنه حریم بیرونی است و چه قسمتی از آن تنه بافت مغزگیر حرم درونی و... است، درج ردیف بندی و یا طبقه بندی بافت تأثیرگیر حرف به تنهایی، به نسبت ملاحظه کلی صورت شماتیک آن تحت هویت حرف بعینه دیده شود بنابرگفته ها جانمایی الگو مستند حرف دارای مشخصه تجسم هویتی است که تنه تناسبی زنده آن بعینه با چشم دیده شود به

^۲ بنابر این می‌توان خطوط رخساری یا هر ابعادی قد بسته را در گرایش دید همگام با ابراز صوت، ترسیمات آن را از منظر قرینه و قرینه چشم چپ در تجسم دنبال نمود. و هم چنین بستر جانمایی چشم چپ را مرجع حوزه تماشای شرق تلقی و هم چنان می‌توان گفت: تداوم جایگاه چشم چپ را که مرتبط با درون حوزه‌ی کالبدی پیدایش بینایی در وجود، به نسبت حیطه هویدای اطراف بیرونی هست را آنجا را جایگاه « جان و وجود ناظر گوینده » در نگرش به حریم دانست چرا که گوینده در مرکز سیت آن وجه خودبینی و خود شناسی را در شعاع یک صورت می‌بیند و از دورن مخزن او اطراف و دیگران تشخیص می‌دهد. در عوض خطوط رخساری که در پوشش حوزه چشم راست دیده شود ضمن اینکه جایگاه آن مرتبط به نگرش حوزه « جانب » است شرایط دگربینی در سوق نگاهی که از بعدی دیگر، برجایگاه جان معطوف شدن است.

همین خاطر نشانی و مشخصه آن در قالب چینش حروفی که معرفی وجه تسمیه ویژه نام چهره نگر هستند معرفی وجه نام با تکیه بر مستند نمودار آن در تطبیق بعنوان سمبل الگو، ارزیابی بیانی بشود شناخت این علم برای مخاطبینی که توجه به ندهای حرف به حرف در ریشه شناسی دارند امری بسیار مهم است چون در پوشش ارائه تلفیم چینش وجه نام ها مستند نگر، هویت نام ها با تطبیق به نقاشاند الگوی آنان در قاب حرکت میدانی که تحت شناساندن عرصه صداگفتاری باشند شناخته شوند زیرا توجه به بسترگاه آنان که منابعی در تصویرنگری هستند ما را با سمبل بعینه در وجودشناسی که شناخت مستند نام، معرفی چگونگی چهره انسان باشد در بیان صداگفتاری همان ویژگی را عیان کنند یعنی الگوی متفاوت اندامی با شناخت هویت حرف در تطبیق چطور بودن، در قالب نقشآهنگ مطرح شده هویت حروف، شناسه چگونه بودن عرصه فرم اشکالی و یا هر نوع خصوصیات صاحب نام را در تعریف میدانی که منابع تصویری آن نشأت گرفته از شناخت وجودی هویت حرف است شماتیک نام تحت معرفی شمایی که دارای نشانه بارز هستند گویشگر با شناخت سطح زمینه صورت خود در قالب هویت حروف دگونی چهره دیگری با معرفی نام عیان کند درحقیقت مرجع ردیابی و ریشه شناسی مبنایی اسم گذاری هایی که در قالب واژگان کهن وجه نام شده است سرشت کلام آنان با نگاشتن نَشْرَحْ لَک و تسلط بر بطن حروف در نگاهی که بینش رخساری را دنبال کند فنون تشخیصی دانستی های آنان با رویکردی که دانش آن در قالب زبان آلفایی کهن لک، و تحت روند نَشْرَحْ لَک باشد شناسه علمی وجه نام ها عیان گردد چرا که جایگاه مفاهیم بخشی این زبان، تحت روال و روندی تنه نگر عادی و آزاد با تکیه بر شناخت بافت رخساری است.

وجه هرنامی بر اساس چه منابع تصویرسازی هویت الفبایی، سند گفت نام آن رایج شده؟

نقشایند «ویژه نام» مطابق نَشْرَحْ لَک با شناسایی چینش تقاتیک حرف به حرف، آکوستیک رایج شده آن در این مقاله تحت روند علوم تصویرگفتاری ریشه یابی گردد برای نگارندگان این مقاله، مهم نیست که وجه نام از چه طرز گویشی از هزاران زبان اقوام جهان گرفته شده چون نگارندگان تلفیم (بصورت کشیدن سرشاخه ها) چینش «ویژه نام» را طبق سند خط نگاره نوشتار الفبایی موجود نَشْرَحْ لَک که رویکرد مفاهیم بخشی آنان منابع تصویرسازی زبان همگانی در تصویرنگری شده برخلاف توجه به طرز خاص گویشگری دنبال نمایند در این زمینه پیجویی نگارندگان در ترسیم و تجسم نقش حروف الفبایی مفاهیم بخشی ست که الگوهای کل کلمات آنان بعینه در بینش علوم تصویرگفتاری مستندات نقشایند هویت به کلام آنان اطلاق شده است نگارندگان با توجه به حُلُول تناسب تندیس معیار حرفآهنگ «ویژه نام» را ریشه شناسی کند چرا که گذشتگان در سند حروف چینی آورده هرنامی منحصرات متعلق به صاحب نام را با نگرش بر منابع تصویری حروف وجه تسمیه اطلاق آن را در چگونگی با منابع تُمینیه نطق صداگفتاری آن را بیان نموده اند پیجویی در این روند علمی تحت توجه به تلفیم چینش ترکیب حروف است که بیان کننده خصوصیات صاحب نامند رویکرد این جریان، همانند دنبال کردن پلان به پلان فیلم است چون ترکیب این حروف خصوصیات اطلاق به صاحب اسم را با توجه به منابع تصویرسازی که تحت سند هویت حروف باشند نگاه معطوف را در بینش چهره، جلوه ی شناخته شده الفبای حروف را دنبال نمایند دارند و وجه نام را به این طریق آشکارکنند یعنی نگرش در نقشآهنگ حروف نَشْرَحْ لَک شرایط ملاحظه واقعی با تماشای مستندات بسترنگری حروف درسازه ساختاری چهره، چه در برداشته فهم و چه در معرفی الگوی نقش توجه به تراک تصویرسازی آن تحت نگاهی چند لایه هدایت و راهنمایی را جهت معرفی نشانه بارز صاحب اسم، آن هم با توجه به هویت مستندات سند نگارش نام در پی دارند با توجه به همین راهنمایی، نگاه معطوف بنام در پژوهشی که نقشآهنگ حروف تحت نگرش چند بُعدی هستند اگر صاحب نظر ادبی، بر این فنون علمی و قوانین شناخته شده این علوم مسلط نباشد وی اگر بخواهند ریشه یابی وجه نام را دنبال کنند ضمن اینکه نمی توانند مستندات تلفیق نام را در اطلاق اسم به دُرستی در علوم تشخیصی بیان نمایند بایستی به هزاران طرز گویش لسانی، که در جهان موجودند، مسلط باشند، که این امری محال است تا بتوانید در معرفی وجه تسمیه نام، مختصات صورتنگری و منحصرات داشته های اقلیم جهانی هر نامی را بدرستی عیان نمایند چرا که طرز گویش لسانی هر قوم در سکونت گزین، از گستره جهان دارای یک سبک لسانی خاص و مختص به سازگاری در اقلیم است که یک نوع تَن حجه را در هدایت تولید صدا، تحت لفظ گویشگری خاص خود تُمینیه کنند

بشوند با این اوصاف که حرکت تنه‌گشایی آن بافت تحت کنترل و پوشش خود را در تمایل به بیرون از موقعیت بستر مختص خود هدایت‌کنند درج اثبات و جریان بعینه آن مطابق نمودار ۲ از (شکل ۶) به نسبت نمودار ۱ از همین شکل هدایت تنه را در تمایل می‌گشایند



حال اگر ما در ترکیب بیانی نوع تمایل یا حرکت تلفیم فتحه را با این تصویر « $\bar{a} - \bar{e} = \bar{e}$ » نگرش آن رصد کنیم ضمن اینکه بار ابراز تلفظ صدای معنادار «فتحه -» که به تنهایی در زبان لک حاوی معانی: بانگ وقوع (اتفاق)، تعیین مورد مدنظر، پاسخ بلی یا قبول مطالب ذکر شده و... را با تکیه بر تنه پشت و روی یا با تکیه به بر شناخت عمق وجودی خود پاسخ می‌دهیم تمایل سبک درونگرایی گویایی مثلاً این می‌ماند که: بجای پاسخ، بلی خالی، پاسخ بلی درست گفته شود یا صحت نهادن در تعیین مورد نظر و... را در پاسخگویی سلوک یافتن است چرا که شرایط نقشاھنگ درج این جریان در شناخت وجودی برپایه مستندنگری مطابق نمودار ۳ از (شکل ۶) است که شرایط «فتحه -» را تحت چشم اندازی از بُعد پس‌زمینه وجود، در نگاه معطوف رؤیت و دنبال کند در حقیقت اگر ما بخواهیم درج عملکرد « $\bar{a} - \bar{e} = \bar{e}$ » را تحت شناخت و شناسه دو جریان در نظر بگیریم اعمال عمل آنان مثل بازکردن درب یک حیاط یا اتاق می‌ماند حال وقتی شما لنگه درب حیاط را روی به بیرون می‌گشایید به همراه چرخش لنگه درب، فضای بیرون را زیر پوشش لبه گشایی استمرار پیدا کند و گشودن چشم انداز را به فضای بیرونی دربربگیرد ولی وقتی که لنگه درب را بسمت داخل می‌گشایید ضمن اینکه فضای درون را دربربگیرد نگاه معطوف شما در چشم انداز فضای داخلی و فضای درون کالبدی را می‌گشایند به همین خاطر است که کلمه «کس» معرفی غیر خود یعنی بستگان مرتبط با گوینده است اما تلفیق بیانی کلمه‌ی «عکس» نقش چهره خود را عیان کند و یا کلمه «مل» در یک برداشت حاوی فهم: تقبل و گردن گرفتن است اما تلفیق بیانی کلمه «عمل» در یک برداشت حاوی فهم: انجام دادن است. بگذریم

هویت تلفیق حروف «آف و عَف» در علوم تصویرگفتاری

ترکیب بیانی «آف و عَف» هر دو در یک برداشت خوی تسکین رخساری آنان حاوی: چشم پوشی هستند با این اوصاف که تلفیم بیانی نقشاھند «عَف» روند فهم را در نادیده گرفتن، درحین دیدن یا رؤیتی که بعینه باشند جریان را دنبال کند اما تلفیم چینش «آف» پوشش سرکش یا سرآمد را در ایجاد پوشیدن یا پنهان کردن چشم همانند حرکت دادن پلک در پوشیدن مردمک چشم نقشاھند را مدنظر قرار دهند و از این منظر جریان نقشاھند «آف» در تصویرنگری آورده کلام را به تصویر می‌کشد مستند درج این شناخت در خوی حالت بخشی صورت هنگام تلفظ « $\bar{a} - \bar{f}$ » همگام با اجرا بیان است که انسان‌های اولیه تحول این خوی حالت بخشی را تحت منابع تشخیص فهم، در نطق گویایی دنبال نموده‌اند با این اوصاف که بیان حجمه ابراز صوت ریتم صدای «آف» با توجه به منابع تصویرسازی و تصویرنگری سند نوشتاری آن توجه به بسترآهنگ آن حجمه اصوات صدا را در حین انتقال بیرون از دهان، نقشاھند آن براساس همین تحول دنبال نماید ولی تلفیق بیانی «عَف» با توجه به سند نگارشی حجمه ابراز همین ریتم صدا را به درون محمل دهان به سمت حلق سلوک دهند به هرحال تلفیم بیانی چینش این

تصویر «آف» در بینش دانش‌نشر لک شرایط انتقال دهنده دارند ولی ترکیب بیانی چینی این تصویر «عَف» شرایط مچمل اِرمال یعنی برخلاف انتقال، سلوک گویایی با خود دارند درکل عملکرد ابراز ندای کلمه «عَف» خوی حالت بخشی آن خود الگوی چشم را به عقب و به درون کالبد کاسه چشم فرو می‌بردند اما روند عملکرد «آف» پرده پلک چشم را بر روی شعاع الگوی چشم می‌پوشاندن و یا بگستراند.

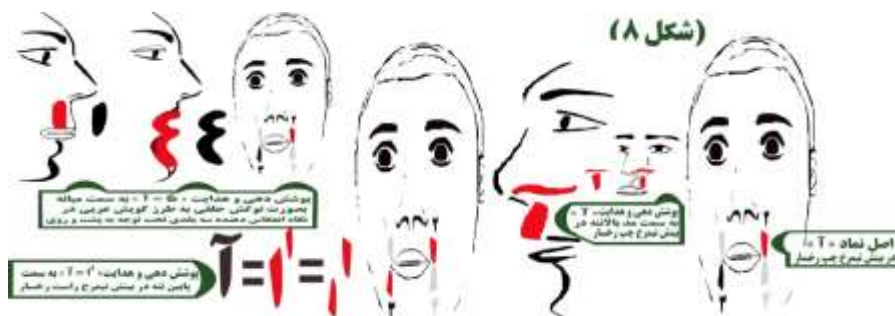
هویت دو حرف «غ و خ» در علوم تصویرگفتاری

اگر تداوم چینی «آف» را در بینش منابع تصویرنگری «غ» دنبال گردد تلفیق بیانی نقش‌آهنگ «غ» در فهم: اقرار به عمل نادرست از طرف جان به نسبت جانب و تحمیل مورد امری است اما تلفیم «خ» خواسته است چرا که تلفظ حرف «غ» ضمن اینکه تولید ریتم صدای «ق» نیست بلکه «غ» درحقیقت ابراز ریتم صدای «خ» بصورت توکش یا عربی است و بارگیری تنه تأثیرگیر آن مطابق (شکل ۷) نمودار ۱ سلوک نطق دهانی دارند و درک جریان بافت تحت پوشش و تحول آن وضعیّت را خلاف انتقال تحت شرایط اِرمال دنبال کند یعنی جریان را در پس‌آورد معین نمایند اما محل بارگذاری تولید صدای حرف‌آهنگ «خ» مطابق (شکل ۷) نمودار ۲ سلوک نطق دماغی دارند و درک جریان بافت تحت پوشش و تحول آن دارای درج وضعیّت انتقال دهنده تحت درک جریانی پیش‌آورد یا پیش‌برد دارند در کل تفهیم تلفظ «غ» به تنهایی در زبان لک حاوی فهم: عادت و انس ارتباط و در وجود خود نگریدن است.



هویت حرف «آ = ا» در شناسه علوم تصویرگفتاری

حال وقتی که با شناخت مطرح شده، شناسه بسترگاه حرف «غ و خ» در پوشش نقشانید و تحول حرف «آ» مطابق نمودارهای ارائه شده آنان که در (شکل ۷ و ۸) دنبال گردد با توجه به اینکه حرف «آ» به تنهایی در زبان لک حاوی فهم: نقش عمودی، گشایش، رها، بدون مهار آزاد بودن، جدا یا تفکیک و از لحاظ تناسب شکل‌گیری منبع هویت تصویری «آ» مصداق و مُعید درج تنه دندان نیش سمت چپ فک بالایی در معرفی الگوی نمادین بعینه است اما ترکیب بندی نقوش تصویرسازی‌های حمایل حرف «آ = ا» که نمودار آنان در بینش آورده‌ها «ا-آ-ا-غا» سند نگاشتنی دارند معرفی نقش بندی آنان گشایش نقشانید بار تصویری و معانی متفاوت با خود بیان کنند پوشش دهی که در آوردگاه با این «آ = ا» نقش حمایل شود در حقیقت هدایت سلوک گویایی به جهات را تحت شرایط بارگیری خاص خود همراهی نمایند اما در تلفیم این نگارش «ا-آ-ا-غا» هر کدام نوع گرایش را در قالب همین بیان خاص اما در توجه به بُعد گویایی و جهات نگری بیانگرند ولی بیان نقشانید» ۱ «در آورده مستند تصویرنگاری فقط معرفی کننده تنه تناسبی خود نقش‌آهنگ نیش ۲ در (شکل ۷ و ۸) تحت معرفی جلوه و جایگاه چهره نگری در تمرکز به همان نقطه می‌باشد بیان نقشانید «آ» به نسبت بسترگاه «ا» نقش‌آهنگ آن مد و خطوط سرآمد را در نظر بگیرد و معرفند تلفیم نقشانید «ا» به نسبت «ا» نقش‌آهنگ آن بُعد زیربافت نیمرخ راست یعنی نیش ۳ مطابق (شکل ۸) را در چهره‌نگری مدنظر قرار دهند و هم چنین نقشانید «غا» به نسبت «ا» نقش‌آهنگ آن خطوط میانه دو نیمرخ تحت انعکاس سه بُعدی در حین هدایت صوتی به درون و محمل و حلق به سبک عربی بیان گویایی نمایند



هویت تلفیق حروف «خ و غ» در علوم تصویرگفتاری

برای مثال چینش «خ» با «خا» و یا «خا» و «خغا» هر کدام دارای بارگیری نقاشیند تصویری خاص خود در مفاهیم بخشی هستند چرا که در گراگیری، نحوی بسترگرایی آنان به نسبت هدایت، بیان کننده حیطه‌ی بافت زنده خاص خود در پوشش دهی گویایی با توجه به نگاه معطوف در بُعدهای گوناگون دارند مثلاً ترکیب بیانی «خ» در دو برداشت تفهیمی خارج از توجه به معرفی بُعد تصویری تشریح در زبان لک بانگ این ریتم صدا ضمن اینکه حرکت تحول آن رویکرد طلبیدن و یا خواسته با خود دارند بیشتر در پاسخگویی بکارگرفته شوند به همین خاطر «خ» حاوی بار معانی: فرض بر اینطوری بودن است به دلیل اینکه شنودکننده توجه به موارد مطرح شده تحت طلب یا خواسته‌ی از طرف دارد این پاسخگویی معید استمراری خاص در تمرکز شنود موضوع یا خواسته طرف است یعنی تفهیم «خ» مترادف توجه به خواسته ایست که در حال نطق بیان گوینده است در صورتیکه موضوع برای شنودکننده دنباله پیدا کند یعنی خواسته مکرر از سوی گوینده تأکیددار بشود واکنش مخاطب در پاسخگویی دیگر تحت ابراز بیان «خ» نیست بلکه پاسخ تحت ندای «خا» داده شود معانی «خا» در پاسخگویی، مترادف فارسی آن معادل: متوجه شدم دیگر موضوع یا خواسته را گوشزد مکن یا نکنید- اصل مطلب را بیان کنید. هم چنین بیان گفتاری «خا» خارج از معرفی نقاشیند تصویرنگری کلام خود، در پاسخ دهی، زمانی نطق بیانی بشود که بالاگرفتن نقل خواسته یا طلب موضوع از سوی گوینده مکرر تأکید و تکرار گردد بکارگیری «خا» معادل پاسخ دهی فارسی: دیگر چی می‌خواست یا دیگر دنیال چی از این خواسته هستند تحت لبریز صبر شنودکننده بیان گردد. اما بکارگیر «خغا» ضمن اینکه توازون طلب یا خواسته را عوض کند نطق کلام آن تعریف کننده نقاشیند در شناخت الگوی در حال بیان است چرا طرز بیان گویایی آن موضوع را در انعکاس دهی نقش درونی، وجه درج شده را بزرگ نمایی کند تعقیب جریان «خغا» ضمن اینکه منعکس کننده نقش درونی به نسبت سازه بیرونی است تمرکز نگاه بر نقاشیند درون کالبدی در بینش چند جانبه دارند در این برداشت درونگرایی بیشتر توجه به الگوی نقش بعینه‌ی آناتومی نمودار «آ» در پوشش تحول نقش مصداقی «خ» دارند به همین خاطر با توجه بر فهم جریانی پیش‌تاز «خ» تلفیق بیانی نقاشیند در نظر گرفته شده «خ» مصداق گویایی گردد حال چون آورده نقاشیند درونگرایی «ع» انعکاس نقش را در نگاه معطوف به سازه درون تنه «آ» که نمودار معرفی شده تناسب داخلی آن تنه واقعی نیش سمت چپ فک بالایی هستند آناتومی سازه طبیعی آن مدنظر قرار بگیرد حال ضمن اینکه نمودار اشکالی این نیش نقشی پیش‌زاده در پیدایش وجود تلقی شود چگونگی آناتومی مستند آن محصول خواسته ایست که تمامی اعضای آن مصداق در نمایش گویایی بشوند دنبال کردن این شناخت در بینش دانش حکیم یا وجود شناسی بیان گویایی گردد یعنی توجه گویایی به ارائه نقش، رنگ و جنسیت و چگونگی شکل‌گیری الگوی نمادین دندان نیش بشود و از هر منظر چگونگی الگوی آناتومی آن در تشکیل نوک و ریشه و جایگیر و... سمبل بعینه آن معرفی مثالی و مصداقی گردد مثلاً ۱- الگوی فیزیکی آن نقشی برنده و وجودی پیش‌تاز است ۲- پیدایش زایش نقش آن برگرفته از تناسب سرآمد و پیش‌زاده تلقی شوند ۳- از نظر ظواهری الگوی نمودار آن تنه‌ای عریان دارند ۴- دارای جنسیت استخوانی با نوکی باری و مداوم تنه‌ای وسیع‌تر است با توجه به این شناخت لک زبانان الگوی فرمگیری تخم مرغ و هر نوع تخمی را «خغا» بنامند ۵- جنسیت او دارای رنگی سفید، براق و درخشان است ۶- شرایط جلو رفتگی نوک آن در گشایش بصورت تنه‌ای زیر باز و رها شده هستند و... در کل دنبال کردن «خغا» در دانش حکیم یا وجود شناسی فرایند فنون آن در بینش علوم تصویرگفتاری، هر چند الگوی دندان نیش را در قالب نقاشیند چینش «خغا» بیان‌گرند

اما با توجه به این شناخت در مستندنگری چگونگی تناسب و جنسیت آن تحت تلفیق بیان سرمایه سخنورزی گردد به همین خاطر گذشتگان تشکیل کلمه «**سَخْغان**» تحت جنسیت «**اُسْتَخْغان**» (استخوان) معرفی نموده‌اند و هم چنین با توجه به مستند نقاشیاند دندان نیش از نظر سازه نمادین که دارای لایه بافتی سفیدرنگ و درخشنده تحت نقشی پیشتاز و بُرنده هستند وجه تسمیه کلمه «**خْغاموش**» (خاموش) که حاوی فهم تاریک شدن رواج داده‌اند چرا که الگوی «**مو**» ضمن اینکه حاوی فهم بشود است خود جنسیت «**مو**» نخ بافتی «**اُسْتَخْغانی**» (استخوانی) و ابتدای پیدایش آن سیاه رنگ است و حرف «**ش**» در زبان لک ضمن اینکه حاوی فهم بهترین انتخاب است اما تجسم نقاشیاند آن تحت تلفیق درهم ریختگی است به همین خاطر اگر نقش روشن و تنه بُرنده «**خْغا**» در انتخاب یا ش تبدیل به «**مو**» سیاه رنگ و نرمینه بشوند بارمعانی آن «**خْغاموش**» (خاموش) تلقی گردد و هم چنین با توجه به نوک تیز دندان نیش کلمه «**خْغار**» (خار ابزار تیز نوک) و با توجه به عریان بودن تنه تناسبی آن کلمه «**خْغار**» (عریان از پوشش و داشته‌ها) واژه‌نام نموده‌اند نا گفته نماند اطلاق نام «**غا**» با توجه شناسه بستر در زبان لک حاوی فهم «**آقا**» و بزرگ مرد است تلفیق بیانی «**خْغان**» چندین صفات را در چینش گویایی مطرح کند ۱- معرف: وجودی تحت نقشی سرآمد با جنسیتی مردانه به نسبت اجماع است ۲- وجودی برنده و پیشتاز به نسبت تراکم اجماع؛ و ۳- وجود او باعث پیدایش نسل و خاندان گردد و... چرا که اگر در تداوم «**آ**» حرف «**ن**» در چینش نام آورده شود با توجه به اینکه حرف «**ن**» به تنهایی در زبان لک حاوی فهم: ندهد است؛ ولی الگوی تمثالی «**ن**» دارای دو ویژگی هستند اول: عضویت که در برقراری نواخت دارد و دوم: الگوی نقاشیاند نمودار «**ن**» در بینش بستری دارای تنه‌ای توخالی (نی) تحت فرمی لول هستند به همین خاطر ترکیب بیانی چینش «**خن**» اطلاق به نقش پیشتاز در نظم برقراری است.



همانطور که قبلاً ذکر شد تلفظ حرف «**غ**» ضمن اینکه تولید ریتم صدای «**ق**» نیست بلکه «**غ**» درحقیقت ابزار ریتم صدای «**خ**» بصورت توکش یا عربی است و بارگیری تنه تأثیرگیر آن مطابق (شکل ۹) نمودار ۱ سلوک نطق دهانی آن از بُعد نیمرخ راست دهان جریانی توکش دارند درک این جریان وضعیت تحول آن خلاف انتقال تحت شرایط اِرمال دارد مطابق جهتگرایی که در (شکل ۱۰) رصدشده تلفیم و حتی موقعیت صورتنگری «**غ**» وقتی که در بینش «**آ**» دنبال گردد تلفیق بیانی آن فقط قسمت پوشش تناسب فک بالایی را در صورتنگری و تصویرگرایی بطور مستند درآمیختگی را مصداق کند یعنی در بینش وجودی شرایط درج تحول این جریان، بطور پس آورد و نگرش به این پس آورد باعث چسبیدن تنه نیمرخ راست، تحت مهار همان ناحیه با آشتی نیمرخ چپ گردد به همین خاطر تلفیق بیانی «**غ**» ضمن اینکه تخلیه درونی و خواص را از وجود بسترگاه «**آ**» دور نماید اما هنگامی که گوینده هدایت بیان «**غ**» را در پوشش نیمرخ راست دنبال کند درج تحول تصویرنگری آن «**غا**» است در این بینش توجه به جریان جاری آن ضمن اینکه کنترل فشرده در چسبندگی بر حوزه جانب (که نیمرخ راست صورت باشد) به نسبت جایگاه جان (که نیمرخ چپ صورت است) ایجاد نمایند از لحاظ درک خوی رخساری تلفیق بیان «**غا**» آشتی فکری و عملی را بر رخسار عیان کند چرا که انس همگرایی که بصورت طبیعی در بُعد جایگاه جان به نسبت جانب ایجاد شده است. در نطق گویایی «**غ**» و «**غا**» از هم پاشیده گردد یعنی شکل دهی تحول گویایی آنان الگوی دهانه دهان و سازه منظم رخساری را در نیمرخ چپ صورت نامنظم و آشفته کند با توجه مطالب ذکرشده درج تحول «**خ** و **خا**» همگرایی و خواهان و طلبیدن است اما تلفیق بیانی «**غ** و **غا**» از هم پاشیدن و... است



آن را در پردازش، نمایش تصویری تمثالی آن بعینه دنبال شود شناخت پازل تصویر تمثالی حرف‌آهنگ «ه» مطابق (شکل ۱۱) آوازه‌نام «هزاره» را با هویت الگوی تمثالی که از خصوصیات نمودار «ه» به نسبت «ح ه» نقاشاند آن که برگرفته از مستند فرم پیشنماد دهانه دماغ است رصد رخساری گردد در حقیقت وقتی که در معرفی عضو، خصوصیات بر اساس پیش‌آهنگ کلام صامت «ه» تحت نقشی یا نقشه‌ای یا عضو اندامی نطق گویایی گردد. ابتدا تماتمیت الگوی تمثالی «ه» مدنظر قرار بگیرد. اما زمانیکه پیش‌آهنگ او در بینش «-□-کسره» قرار بگیرد تناسب زیربافت آن و در پوشش «-□-فتحه» بافت نوک سرآمد پیش‌فرم آن، و در پوشش «-□-ضمه» جابجایی تداوم تنه دماغ آن، و در پوشش «-□-ع=ع» عمق حریم چشمان، و در پوشش «-□-» دو پهلو دماغ مدنظر قرار بگیرد و هم‌چنین در صورتیکه «ه» در پوشش «-□-ع=ع» قرار بگیرد عمق تنه دماغ در ناحیه سرآمد که الگوی آن متصل به پیشانی باشد برانداز تصویری گردد و هنگامی که در پوشش «-□-ع=ع» قرار بگیرد عمق زیرآمد آن در تلاقی متصل به چشمان، خصوصیات آن برانداز تصویری بشود هنگامی که ما با شناخت هویت تمثالی «ه» قسمتی از تناسب چهره آن را در بینش «زا» مطرح کنیم با توجه به جانمایی شعاعی که در بینش کلی «ه» که نمودار آن الگوی نوک دماغ، دیده شود ناحیه تحت «زایش» یا افزایش بر عضو «ه» به نسبت کل سازه رخساری آن، محل تکامل «زا» (زایش) بطور صامت فقط پره‌هاست که نقاشاند آنان تحت چینش «هزا» معرفی گردد که تلفیم نقاشاند آن هم معید سه قسم کوتاه (نقطه‌ای) از تنه است و هم در قالب نقش‌نام آن، نشانی مکانی را تحت تشکیل دیواره عمودی قطعه قطعه شده و هم بعنوان نشانه‌ای بارز از چهره؛ ابتدا مستند الگوی نوک دماغ مدنظر قرار بگیرد با توجه به اینکه الگو تنه تناسب رخساری آن قسمت پیشگام و پیشخوان دهانه دماغ هستند می‌تواند تجسم چگونگی آن حتی در معرفی مصداقی که یک برآمدگی مرتفع را با وجود حفره‌هایی که ایجاد چاک دره‌ای در دیواره عمودی آنان ایجاد گردیده مستند نماد پیش‌فرم آنان را معرفی کننده یک الگوی مکانی تحت تعریف فرمی این چنین باشند و یا با توجه به تنوین کلام فقط سه «...» نقطه را معرفی نمایند با توجه به بینش «هزا» وقتی تداوم کلام تحت حرف «ر» که ابراز «ر» به تنهایی در زبان لک حاوی فهم: فرستادن، برکت، گسترش، بالا آمدن، رای، وسیع و... هستند با این بینش چینش «هزار» را تبدیل به نقش‌نام بشود ضمن اینکه مستند مطرح شده «هزا» از نگاه تأیین کلام در بینش الگو نوک دماغ، با توجه به فهم «ر» در بالا آمدگی و پهن، به نسبت بیخ دماغ باریک و فرو رفته، نقاشاند را گویا باشند یعنی در نگاه مستند به چهره، مطابق تصویر ۲ از (شکل ۱۱) این خطوطی از نوک دماغ را درشت و بزرگ، دیده بشود.



اما وقتی که بعد از نطق بیانی «هزار» تلفیق کلام «-□-فتحه» آورده شود در حقیقت ضمن اینکه تأکید بر جانمایی جایگاه مدنظری در بینش «هزار» دارند تلفیم کلمات آن دو خصوصیات دیگر را مدتوجه قرار دهند اول: فقط شعاع نوک لبه پیش‌فرم دماغ مدنظر است دوم: کشیدگی ابعاد عرضی آن، درج مبنایی گردد در حقیقت معرفی نقاشاند رخنمایی که تحت الگوی مستند نام نوشتاری «هزار» بیان شود مطابق تصویر ۲ از (شکل ۱۱) این قسمت از بافت تنه دماغ صاحب نام را پهن و کشیده به نسبت بیخ دماغ باریک و خوابیده با چشمانی کوچک معرفی به هویت نقش‌نام نماید حتی تلفیم این وجه‌نام در نگارش «هزار» باز همین مستند را در چهره عیان کند. بنابراین گفته‌ها نشانه بارز خانوادگی یا اقلیمی قومی که تحت نام نوشتاری «هزار» معروف شده‌اند اطلاق این اسم ویژگی الگوی دماغ آن قوم را تحت شکل‌گیری خصوصیات تنه دماغی که از بیخ (تلاقی چشمان) باریک و خوابیده است اما تداوم خطوط نوک دماغ آنان دارای کشیدگی عرض پهن تحت نوک برجسته، با الگوی چشمانی ریز معید نام نموده‌اند اما در بینش ترکیب نگارش «هزار» فقط کشیدگی پره دماغ را پهن، آن هم با توجه به تداوم تنه نوک تیغه دماغ باریک با پاشنه پیش‌فرم پهن معرفند ولی تلفیم کلمه «هزاره» ضمن اینکه بیخ دماغ متصل به ابرو قوم صاحب‌نام را برجسته تجسم

کند نوک دماغ آنان را پهن شده معرفند حتی تداخل نر برجستگی دماغ با سرایت به داخل پیشانی هم معرفند. حال اگر ما تلفیم نقشنام « هزاره » را در بینش نوشتار « هزاره » بیان گویایی کنیم مطابق تصویر ۳ از (شکل ۱۱) خطوط بیخ تنه دماغ که متصل به پیشانی هستند تحت دو ویژگی تعریف شوند اول: آن قسمت را که در تصویر ۳ با دایره سبز رنگ مشخص شد تحت زایش چین به داخل پیشانی معرفی شود دوم: همان ناحیه را تحت حالتی که انسان از ناراحتی اندوگین شود معید نقشنام بشوند و نمودار چشمان را در بافت صورت کوچک نمایان کند. اما تلفیم کلمه « هزاره » در وصف نشانه بارز مکانی، معرفی کننده دیواره برجستگی های توپوگرافی سرزمین را با ایجاد تنه دیواره دره هایی که تحت چاک های دو قلو هستند و یا سرزمینی که آثار ریزش دیواره های عمودی آن پدید آورنده دیواره سنگ چین، قطعه قطعه در ایجاد ردیف افقی و عمودی، صخره آرای آن هویداست در این بینش، تنه عمودی یا بستر برخواسته زمین آنجا را تحت رنگ تیره یا معمولی معرفند با این اوصاف که بستر چاک شده تنه دیواره درون آن تحت سنگ آرای قطعه قطعه سفید رنگ ردیف آنان بیان گویایی بشود. لازم بذکراست تلفیق بیان تفهیم « هزاره » تعداد را فراوان معرفی کند اما در نقشنام الگوی رقم نوشتاری آن بدین ترتیب «...=۱۰۰۰ » تجسم اشکالی را نمایانند چون منابع تلفیم « هـ » در « ز ا » سه قسم کوتاه یا سه نقطه، از وسط « هـ » را معین کند سپس تعداد سه عضو را با افزودنی زا برنمودار « ر » اضاف کند.

واژه نام « پشتو » در راستای معرفی خصوصیات رخساری

تلفیم چینش مسمای ویژه نام « پشتو » مطابق نقشایند منابع تصاویر نوشتاری، در علوم تصویرگفتاری، آوردگاه این اسم در راستای خصوصیات رخساری، تأثیر اقلیمی یا نشانه خانوادگی بر چهره قوم است را در قالب ۳ چینش سه خصوصیات را معرفند اول: در بینش « پشتو=پ ش ت او » مطابق مستند تصویر ۱ از شکل ۱۲ کنج چاک دهانه دهان بویژه زیربافت لبه لب پایین قومی را تحت تو رفتگی به نسبت نوک وسط لب بالایی برجسته و برآمده معرفند چون پ ضمن معرفی جایگاه خود در چهره حاوی فهم: معن پی و بنیان و... است و حرف ش هم معید بستر چهره نمای خود و هم بار معنی انتخاب و بهم ریختگی و... با خو دارند حال اگر ما پ را در فهم معرفی: پی یا بنیان در نظر بگیریم و ناحیه انتخاب شده را در بسترش دنبال کنیم تلفیم اطلاق این نام هم می تواند معرف سبک خصوصیات گفتاری باشد که گویشگر آن بایستی در حین اجرای طرز گفتار کنج زیرلبه لب پایین خود را از نیم رخ چسپ صورت به درون فروکش نمایند تا بتوانند لفظ گویش با آن سبک را ادا نمایند دوم: در بینش « پشتو=پ - ش ت او » ویژگی فرم وسط لب بالایی قومی را با حجم تنه زیر بافت لب بالایی بزرگ به نسبت دو پهلوی کم حجم مطابق مستند تصویر ۲ از شکل ۱۲ معرفند این وجه نام از منظر معرفی طرز حالتگیر دهانه دهان جهت اجرای گویش باز همین حیطه دایره تصویر ۱ از شکل ۱۲ را بعنوان نشانه بارز سبک گفتاری که تا کنج لبان نیمرخ چپ به دندان ها نچسبد گویشگر پشتو نمی تواند طرز گویایی را اجرا نمایند معرفند گذشتگان سرمنشأ نقشآهنگ اطلاق این اسم را با توجه به شناخت هویت جانمایی حروف، منابع مستند حرف « پ » را با تشخیص نقش و فهم سرلوحه اجرای عمل، در تطبیق یا دگرگونی با پردازش چهره، وجه منطبق پشتو را معید نام گویشگری نموده اند. تلفیم چینش ویژه نام « پنبتو- پنبتون » مطابق منابع تصویرنگری در نوشتار « پ ن ب ت او » آوردگاه نقشایند این اسم در یک برداشت خصوصیات حالت بخشی به رخسار و دهانه دهانی را جهت اجرای « بت (بی زبانی، خارج از زبان) » یا « پت (آوازه سخن) » معرفند که تأثیر اجرای سلوک گویش آن باعث شود دو ناحیه ای که تحت دو دایره سبز رنگ در تصویر ۳ از شکل ۱۲ معین شده تحت وضعیت سبک گویایی، گود و یا تو رفتگی قرار بگیرند یعنی تا این دو قسمت تحت فرو رفتگی به دندان ها نچسبند گویشگر نمی توان آداب طرز گویش آن را به درستی اجرا نمایند



«ب دَخ ش آن» باز همان نشانه بارز سرزمین را تحت این ترسیم و تجسم بیان کند دَخ یا حفره گودالی که در ب یا سطح لبه بالاتنه با دهانه روی به آسمان آن، ش یا بهم ریختگی نرمینه (آب) آن، آ یا جدایی یا باز «ن» نکند» در این برداشت: تلفیم «بدخشان» سرزمینی را معرفی می‌کند که دهانه یا حفره‌ای آبیگر یا بستر دریاچه‌ای در لبه سرآمد آن با ایجاد دهانه‌ای روی به آسمان وجود دارند که جریان جاری آن باز نشود یعنی در همان حفره یا دهانه نرمینه آسکی یا آب زلال آن دریاچه ماندگار است. اما از منظر بافت توپوگرافی طبیعت مکانی تلفیم چینش «بدخشان» بد دَخ شان «جهت‌گیری گستره تنه آبرو حوزه مکانی جهانی را از نظر شکل‌گیر جهات خلاف بافت مکانی خراسان معرفی می‌کند. مثلاً ایجاد چاک تنه مکانی در بینش جهانی خراسان بصورت نمودار «۷» اما در سرزمینی که بدخشان نامیده شود بصورت «۸» معرفی می‌شود.

کلمه «بَد = ب-لَا د» بر چه اساس بار معانی غیر خوب بودن با خود دارند؟

اثبات معنای کلمه «بَد»، فقط در پردازش چهره تحت بینش علوم تصویرگفتاری نَشْرَح لک مسمای آن قابل تشخیص است چرا که نطق صداگفتاری حرفخوانی زبان لک در حین تولید صدا، هویت سیمای پازلی حروف را که در تارپوی نَشْرَح یا مستند حرکت بافت رخساری صورت تداعی شوند در قالب ابراز صدا، بارگیر درج تحول حالت دهی آنان با توجه به مختصات، حرف‌آهنگ حروف در بینش مستند نقش در چهره عیان با خوی حالت بخشی ایجاد یا تعریف نمایند مثلاً وقتی کلام «بَد = ب-لَا» تلفظ شود مطابق مستندات چهره‌نگری (شکل ۱۳) تلفیق بیانی تصویرنگری «بَد = -» جریانی یا خطوطی را رو راست در بینش نقاشاند بعنوان منابع کلام مطرح کند به همین خاطر ابراز کلام «بَد» حاوی بار معانی چه خوب و خیلی خوب است حال اگر ما در بینش نقاشاند کلام مختصاتی که تحت جایگاه تلفیقی «بَد» در نماد چهره، حیطة جایگاه رو راست آن، تحت شرایط چاک بستر «د» در چهره نگری تجسم تداعی آن نمایان بشود ثمره تلفیم چینش نقاشاند آن تجسم به ابراز کلمه «بَد» گردد که ضمن اینکه ایجاد چاک دره عمودی را عیان کند خوی حالت گیری رخسار را تحت چهره‌نگری، مطابق (شکل ۱۳) در



صداگفتاری الگوی رُخ نما دهان را با این حالت‌گیر در بینش صورت نمایان کند. ❖



سخن آخر:

دانش و دانستنی‌های این مقاله برپایه علوم تصویرگفتاری نَشْرَح لک و براساس تلفیم نوشتار عرضه و ارائه گردیده هرچند سبک بیان تحت لسان فارسیاً ولی چینش ویژه‌نام‌ها را مطابق قوانین «لَعَلَّکُمْ = لَعَل لک-لَم (معیار سنجش مَشْت درونی که زبان لک باشد)» معانی آنان مورد ارزیابی قرار

گرفته است رویکرد به این علوم ادبی، نه نیاز به دنبال کردن تاریخ پیدایش واژگان و نام‌ها دارد و نه نیاز به لفظ و طرز گویش خاص، فقط و فقط نیاز به تشخیصی پزشک گونه از شناخت مستندات آناتومی اندامی رخنگری دارد تا شناسه ساختاری بسترآهنگ تصاویر حروف به درستی پدید گردد؛ چرا منابع تصویرنگری این‌روند علمی و رویکرد به شناخت فنون ادبی آن تحت بینش هویت نگاشته‌های حرف‌آهنگ است. جهت بیشتر مطلع شدن می‌توانید از کتاب‌ها و مقالات مرتضی اسدی پور مطالعات را بر پایه علوم تصویرگفتاری دنبال بفرمایید و سلام

منابع مأخذ:

- کتاب «**راپچلک جهان** شماره شایک ۸-۷۳۹۴-۰۴-۹۶۴-۹۷۸» مرتضی اسدی پور
و کتاب «**راز آفرینش گفتار در زبان سنسکریت لک چاپ ۱۳۷۵**»
و کتاب «**ظهور خط نور** شماره شایک ۷-۵۶۱۱-۰۴-۶۰۰-۹۷۸»
و کتاب «**حرف ک**» شماره شایک ۹-۸۲۶۱-۰۴-۹۷۸۶۰۰»
و مقالات: بررسی نقش تصویر حروف در شکل‌گیری دانش گفتار. به شناسه (COI) ADABICONF02_143
مفاهیم واژگان از تصویرسازی حروف نشأت می‌گیرد. تحت شناسه (COI) NLLL04_077 و... مطالعه کنید
و هم چنین در گوگل کلمه تقاطیک و یا نگارش: «**علوم تصویرگفتاری**» را جستجو یا پدید (ردگیری در دستیابی) یا سرچ کنید.
منابع و پانویس در مورد ویژه نام «**افغانستان**» برگرفته از **کتاب «اسناد نام خلیج فارس، میراثی کهن و جاودان»** منتشر شده: خیراندیش، رسول و شایان، سیاوش: ریشه‌یابی نام و پرچم کشورها در انتشارات کویر تهران ۱۳۷۰ خورشیدی.